

ویژگی‌های

یک دعوت‌نگر

تألیف :

دکتر عائض بن عبدالله القرنی

ترجمه :

عبدالحمید پابرجا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

کتابچه‌ای که هم اکنون تحت عنوان «ویژگی‌های یک دعوتگر» در پیش روی دارید موضوع اولین سخنرانی نگارنده سطور است، و حاصل ۱۰ سال تأمل و تدبر و مطالعه در فعالیتهای دعوی می‌باشد که در سایه تحقیق و تجربیات گذشته و نیز جهت آمادگی برای فعالیتهای آتی در این زمینه گردآوری شده است. لذا بر آن شدم تا کتاب را به نیز همین عنوان یعنی «ویژگی‌های یک دعوتگر» نامگذاری کنم و بسان هدیه‌ای آن را در برابر خواننده قرار بدهم.

در این کتابچه‌ی مختصر کوشیده‌ام تا با اشاره به اهمیت موضوع «دعوت» صفات، ویژگی‌ها و وظایف یک داعی نمونه و برتر را در قالب نقشهای متفاوت برای دعوتگران معرفی نمایم تا آن را در شرایط، مواقع و لحظات مختلف زندگی دعوتگرانه خویش به کار گیرند و در نتیجه یک داعی موفق گردند. و از سویی جهت اختصار سعی کرده‌ام تا با برخورداری از آوردن حکایات و داستانها و نیز حواشی، مطالب کتاب طولانی و پر حجم نگردد و ایجاز بر توضیح و تشریح ترجیح داده شود.

در پایان فقط از ذات یگانه الله «سبحانه و تعالی» مسئلت دارم تا آن را برای من و همه برادران مسلمان نافع و سودمند بگرداند و همه ما را به راه راست خویش که همانا راه انبیاء، صادقین، شهدا، و صالحین می‌باشد توفیق داده، بدان رهنمون سازد ﴿وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ که اینان بهترین دوست و همراه می‌باشند.

عائض القرنی

۱۴۲۲/۱۲/۲۵ هجری قمری

حمد و ثناء

من این ابدأ والمحامد کلها لک یا مهیمن یا مصور یا صمد

«پروردگارا! حمد و ثنای تو را از کجا آغاز کنم در حالی که همه حمد و ستایش‌ها زینده توست، ای مقتدر صورت‌نگر و توانگر بی‌نیاز».

احترت فی أهبی المعانی أن تفي بجلال قدرک فاعترفُ ولم أزد

«در زیباترین و باشکوهترین صفات والایت حیران و سرگشته‌ام».

ستایش و پرستش برازنده اوست که بر بخششها و کرمش شمارش نیست. آن که هر زمان خواهد عطا کند و هر بار که خواهد باز ستاند و از بین برنده‌ی ناملایمات و بخشاینده‌ی خوشی‌هاست.

سپاس مر خدایی راست که دانای پنهان و آشکار است. ستایش آن قهار و صاحب مقام را سزد که عهده‌دار روزی‌هاست. و شایسته‌ترین و امیداورترین به وقت مصیبت‌هاست. و تمامی تعریف و ثناء مخصوص «الله» است، بر هر آن نعمتی که انعام کرده و بر هر آن مصیبتی که باز داشته و بر هر کاری که آسان کرده و بر هر امری که بدان حکم رانده و تمام سپاس از آن «الله» است، بر هر آن امر ناگواری که برطرف نموده و بر هر حادثه‌ای که در رفع آن لطف و کرم نموده.

حمد و ثناء فقط او راست، بر نعمتها و خوان بی‌دریغش و آنچه بسیار بخشیده از خوبیهایش بر مردم، و فزونی نموده و بر فضل بیکرانیش.

یا غافلا عن إله الكون یا لاهی تعیش عمرک کالحیران کالساهی

«ای انسان سهل‌انگار که به آفریدگار جهان بی‌اعتنایی همواره چون سرگذشته و فراموشکاری زندگی می‌نمایی».

ارجع إلى الله واقصد بابه كرما والله والله لا تلقى سوى الله

«با امید بخشندگی‌اش روی سوی او کن (توبه کن)، بخدا سوگند، بخدا سوگند، جز با خدا، عاقبت با کسی روبرو نخواهد شدی».

هر کس او را بپذیرد، پذیرفته شده، هر که با او ستیز نماید، ذلیل و ناکام گشته و هر آن کسی به او پناه برد، عزت یافته و هر کس به او توکل و اتکا نماید او را کافی است. و هر که به فرمان او گردن نهد، او را به دوستی گیرد، و هر آنکس که به سرپیچی‌اش روی آورد او را خرد کرده، و هر که او را به مبارزه بطلبد نابودش گرداند، و هر کس با او شریک آورد بسوزاندش و کسی که در خلقتش با او همسان و همطرازی را گمان کند تکه تکه‌اش گرداند.

فو الله لو صُغنا من الدّم قصة وصار كتاب الحب بالدم يكتب

«به خدا سوگند! اگر با اشکهایمان قصه‌ای را بسراییم، و یا اینکه کتاب عشق و علاقه‌مان به تو با خون نگاشته شود».

وسرنا على الأجفان نمشي محبة على النار نُشوى أو على الجمر نُسحب

«و از روی محبت اشک شوق جاری بسازیم، بر آتش سوزانده شویم یا بر روی اخگرها کشانیده شویم».

لما بلغت ما تستحق جهودنا فكل ولو نال المشقة مذنب

«و اگر تمامی تلاشهایمان بدانچه سزاورند برسند، باز هم گناهکاریم، گرچه متحمل رنج و مشقت گردیم».

و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ فرستاده، نبی و خاتم و امام عصمت، است و نیز گواهی می‌دهم که زیننده‌ترین اسوه و یگانه‌الگوی بشریت، افتخار دول و ملل و زینت مجالس محمد ﷺ می‌باشد و هم او موفق‌ترین مربی و هدایتگر و والاترین رهبر است.

يا طريداً ملأ الدنيا اسمه وغدا لحنا على كل الشفاه

«ای رانده شده از قوم که شهره آفاق گشته‌ای / وای آن که چون آواز و آهنگی بر سر همه زبانها افتادی».

وغدت سيرته أسطورة يتلقاها رواة عن رواه

«آنکه سرانجام سیرتش چون اسطوره‌ای گشت / و روایان آن را از یکدیگر روایت می‌کنند».

ليت شعري هل درى من طاردو عابدوا اللات وأتباع مناه

«کاش می‌دانستم آیا می‌فهمیدند چه کسی را از خود راندند پرستندگان لات و پیروان منات».

هل درت من طارده أمه هبل معبودها شاهت وشاه

«آیا دانستند قومی که هبل معبودشان بود چه کسی را از خود راندند و آیا دانستند که تهمت‌زنندگان او زشت و بد نام شدند».

مناجات و انابت بسوی الله

اما بعد :

اما بعد ... از هر چیز و قبل از هر کاری فرمان در قبضه «الله» است، زمام هیچ کاری در اختیارمان نیست و با بقای قدرتش ما را یارای آن نیست، نه از سرباز زدن اوامرش راهی به در داریم، نه از نفاذ حکمش چاره‌ای و نه از تقدیرش راه فراری است. اوست آنچه را که می‌خواهد به عمل می‌نشانند و ما بندگان و بردگان اویم. اگر ادعای شرافت و کمال نماییم، کافی است بدانیم مایه برگرفته از خاکیم و چون فخر ورزیم، بسوی خاک روانیم، و چه بهره‌ای است، آن کسی را که از آبی پست و فرومایه

خلق شده، خودپسندی نماید و به دانایی و آموخته‌اش مباهات کند و یا اندیشه‌اش او را در عجب افکند.

يا أنتَ يا أحسنَ الأسماءِ في خَلدي ماذا أُعَرِّفُ من مَتْنٍ ومن سَنَدِ

«ای کسی که بهترین نامهایش در روح و روانم نقش بسته است.»

تَقاصِرَتِ كُلِّها الأوصافُ عندكم لما سَمِعنا ثناءَ الواحدِ الأحدِ

«آن هنگام که توصیف و ثنای پروردگار یکتا را در وصف شنیدیم همه اوصاف را در بیان سیرت و منشات عاجز و ناتوان یافتیم.»

واللهِ لو أنَّ أقلامَ الوری بُریت من العروقِ لمدحِ السیدِ الصِّمدِ

«بخدا سوگند اگر تمام قلمهای کائنات در مدح یگانه سید و سرور جهان از ریشه‌ها تراشیده شوند.»

لم نبلغِ العشرَ مما يستحقُّ ولا عشرَ العشرِ وهذا غايةُ الأمدِ

«به یک دهم آنچه سزاوار است هم نرسیده‌ام و خلاصه آن که به عشر عشیر آن هم نرسیده‌ام.»

ای الله، خود را چون متجاوزی بر نفس خویش می‌بینم، که بر ناتوانی‌ام معترف و بر عصیانم مفرم و تو را همچون متعالی بی‌نیاز ستوده شده‌ای می‌یابم که جز تو معبودی نیست.

قد كنتَ أشفقُ من دمعي علی بصري فالیومَ كلُّ عزیزٍ بعدكم هانا

«پیش از این از فرط گریه کردن بر چشمانم بیم داشتتم، ولی اکنون با وجودت فقدان هر محبوبی برایم سهل گشته.»

الهی! جبینم برایت ساییده می‌شود، شنوایی و بینایی‌ام مطیع تو گشته و غرورم برایت شکسته می‌شود، در برابرت متواضع و سر افکنده‌ام قلم از تو بیمناک و جان و روانم متوجه توست. ای الله! گمانم به تو نیک است و از تو گفتن برایم دلاویز، و توکلم بر تو به اوج رسیده.

إِلَيْكَ وَإِلَّا لَا تُشَدُّ الرِّكَائِبُ وَمِنْكَ وَإِلَّا فَاَلْمُؤَمَّلُ خَائِبٌ

«جز به سوی تو بار سفر بسته نمی‌شود و امیدواری جز به تو بی‌فایده است.»

وَفِيكَ وَإِلَّا فَالْغَرَامُ مُضَيِّعٌ وَعَنْكَ وَإِلَّا فَالْمُحَدَّثُ كَاذِبٌ

«محبت جز درباره تو ضایع است و سخن از تو خوب است ورنه محدث دروغ‌گوست.»

دستاوردها و درسهای دهگانه

سرانجام پس از سالیان متمادی از تدبیر و مطالعه در دعوت و همراهی در رکاب داعیان به ۱۰ چیز پی بردم و در خلال آن به ۱۰ نتیجه دست یافتم:

نخستین فایده: اینکه که در رنجها و ناملايمات به خدا پناه بردن و در بلايا به سوی او شتافتن و در بحراناها او را صدا کردن.

دومین فایده: دانستم که همراه با هر سختی آسانی است و در هر اندوه و دردی شادمانی نهفته است و با هر تنگنایی و محدودیتی رهایی و آسودگی همراه خواهد بود، و بعد از هر فلاکت و سختی، رفاهی در پیش است.

سومین فایده: پی بردم در مشکلات جز الله، مددکار و یاری‌دهنده‌ای نیست و این که به هنگام مصیبت‌ها به وقت شرایط سخت کسی جز «الله» در معیت و به همراه انسان نیست.

﴿ اَمِّنْ مُجِيبُ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاهُ ﴾

(نمل / ۶۲)

«آیا چه کسی می‌رسد به داد بی کسی وقتی او را بخواند».

چهارمین فایده : به این نتیجه رسیدم که علماء هم ثابت قدم‌اند و هم به خطا می‌روند و داعیان نیز بر دو گونه‌اند : یا در دعوت موفق‌اند و یا مرتکب اشتباه شده، به بیراهه می‌روند. و مصلحان و صاحب دعوت و بر حق بوده و یا دچار لغزش می‌شوند. به جز محمد ﷺ که بدون خطا به راه راست، و بدون اشتباه بر طریق حقیقت و بدون لغزش بر صلاح و راستی قائم و ماندگار است.

﴿ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۚ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ

إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۖ﴾

(نجم / ۴-۲)

«و سخن نمی‌گوید از خواهش نفس این حکمی است فرستاده شده».

پنجمین فایده : پی بردم از میان کتابها شماری مقبول و پذیرفته است، و پاره‌ای مردود و تکذیب شده. مگر قرآن و سنت پیامبر ﷺ که جملگی نیک و درست بوده و در آن کمال حق و نهایت عدل مشهود و نمایان است.

ششمین فایده : شایسته هیچ گروه، فرد یا افرادی نیست که نصرت و یاری دین را تنها از آن خود بدانند. و بر این باور باشد که به وقت استمداد و یاری دین تنها او فرا خوانده شود. زیرا دین خدا در هر زمان و مکانی یاری شده است، خواه کسی در طلبش باشد خواه از آن سرباز زند.

﴿ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَتُّوْا ۖ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ۗ﴾

(انعام / ۸۹)

«پس اگر این [کافران] به آن [آیات قرآن] کافر شوند، گروهی را بر آن بگماریم که هرگز به آن کفر نورزن».

و بدان دلیل که این دین با تلاش‌های محمد عربی صلی الله علیه و آله حمایت و دستگیری شده و افرادی چون سلمان فارسی، صهیب رومی و بلال حبشی به یاری‌اش شتافته‌اند و اشخاصی همچون صلاح الدین (ایوبی)، نورالدین ترکمانی (زنکی) و اقبال هندی (لاهوری) آن را غالب و پیروز گردانیده‌اند.

هفتمین فایده: دانستم که، ملاحظت و ملامت یگانه نمونه کامل دعوت است و برخورد ملایم همراه با رفق تأثیری چشمگیر و سحرانگیز دارد. و بکارگیری روش روان و سهل، اسلوب بی‌دلیل به دام انداختن مردان است.

هشتمین فایده: دریافتم غالب سخنان مبلغین و علماء بر حق و ثواب بوده به جز گوشه اندک و نادری از آن به جهت فطرت انسانی و ضعف آدمی و عدم عصمت و انقطاع وحی اشتباه و خطا می‌باشد.

نهمین فایده: پی بردم که علاج بیماری امت و ازاله‌ای عطش آن با هنرنمایی هنرمند یا تفکرات تجددگرایانه و ایده‌های سکولاریستی (بی‌دینی) برطرف نخواهد شد. نه با شعرهای آتشین و عاشقانه‌ی شاعران آرامش خود را باز می‌یابد و نه با فرضیات و تخیلات فیلسوفان را به جایی می‌برد. تنها عامل احیا، تجدد و بقاء این امت و یگانه راه ترقی و ترفیع آن میراث به جا مانده‌ی نبوت و رسالت، و بقایا و آثار وحی می‌باشد.

﴿ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً ۗ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي ۖ

﴿الْأَرْضِ﴾ (رعد / ۱۷)

«پس آن کف می‌رود خشک شده و آنچه نفع می‌رساند به مردم باقی می‌ماند در زمین.»

دهمین فایده: و بالاخره بدین نتیجه رسیدم که امت می‌تواند تولیدکننده مخترع یا کاشف نباشد اما هرگز نمی‌تواند بدون ایمان و عقیده زندگی نماید و بدون رسالتی به

حیات خویش ادامه دهد و یا بدون انتخاب روش و طریقه‌ای در ابلاغ و ترویج دین خواهان شرافت، عظمت و سربلندی باشد.

﴿ أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ﴾

﴿ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ﴾ (انعام / ۱۲۲)

«آیا کسی که مرده بود پس ما او را زنده کردیم و دادیم به او روشنایی که راه می‌رود به وسیله آن در میان مردم مانند کسی است که واقع شده در تاریکیها که نمی‌تواند بیرون بیاید از آنها».

این دستاوردها و نتایج ۱۰ گانه را همچون هدیه‌ای به علاقه‌مندان بپذیر و دوست‌داران نصیحت‌طلب خویش و نیز به عاشقان فضیلت و طالبان جویای حقیقت و رهبران دانش و معرفت تقدیم می‌نمایم.

﴿ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ

تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴾ (هود / ۸۸)

«و من می‌خواهم اصلاح را تا جایی که امکان باشد و موفقیت من از کمک خداست و بر اوست اتکای من، به سوی او رجوع می‌کنم».

دَعْوَاهَا كَمَا شَاءَ الرَّحْمَنُ جَارِيَةً اللَّهُ يَحْفَظُهَا وَاللَّهُ يَرَعَاهَا

«بگذار جاری باشد همانگونه که خداوند خواسته است. خداوند حافظ و نگه‌دارنده اوست».

لَهَا مِنَ الْوَحْيِ نُورٌ تَسْتَضِيءُ بِهِ وَبِهَجَّةِ الْغَارِ تَبْدُو فِي مَحْيَاهَا

«از جانب خدا نوری دارد که از آن پرتو می‌گیرد / و تازگی غار بر جبینش ظاهر است».

... سرانجام ۱۰ سال طولانی اما کوتاه و زودگذر به فرجام خود رسید. سالهایی که با خود نیکی‌ها و خنده و گریه‌های فراوانی به همراه داشت. سالهایی که با تمام شادی و اندوه و آسایش و فلاکت باری‌اش و نیز به همراه تنعم و ناداری و لذت و رنج‌هایش سپری شدند.

مَرْتُ سَنُونَ بِالسَّعُودِ وَبِأَهْلِنَا فَكَأَنَّهُا مِنْ قِصْرِهَا أَيَّامٌ

«سالهای زیادی با خوشی و سرور گذشتند، گویا از کوتاهی، روزهایی بیش نبودند».

ثُمَّ انْتُنْتُ أَيَّامٌ هَجْرٍ بَعْدَهَا فَكَأَنَّهُا مِنْ طَوْلِهَا أَعْوَامٌ

«سپس بعد از آن روزهای هجران و دوری بازگشتند، و چنان طولانی بودند گویا همچون سالهایی هستند».

ثُمَّ انْقَضَتْ تِلْكَ السَّنُونَ وَأَهْلُهَا فَكَأَنَّهُا وَكَأَنَّهُمْ أَحْلَامٌ!

«سپس آن سالها سپری شدند و مردمانشان از دنیا رفتند، گویا همه آنها خواب و رویایی بیش نبودند».

قلمرو دعوت

قلمرو دعوت داعی محدود به یک حوزه و میدان نیست، بلکه در میداین مختلف و متعددی جولان می‌زند و بر منبرهای گوناگونی ایراد سخن می‌نماید. دعوت نه محدود به حد و انتهای مشخصی است و نه ویژه‌ی مکان، و وابسته و مقید به شرایط خاصی، دعوت چون خون در رگهای داعی جریان دارد.

او دعوت را به شیوه‌های متفاوت ارائه می‌دهد. گاهی آن را در یک کلمه خلاصه می‌کند و گاهی در غالب جملات و عباراتی می‌ریزد؛ و بسا اوقات آن را همچون قصیده‌ای می‌سراید و یا همچون خطبه‌ای ظریف آن را آراسته و مزین می‌نماید و یا

چون ایده و فکری آن را انتقال می‌دهد. و زمانی همانند کتابی آن را تألیف و بسان سخنرانی آن را القاء می‌نماید.

او را در نقشها و مسئولیتهای متفاوتی می‌توان دید. و چه بسا در محاسبه نفس و رسیدگی به اعمالش بسر می‌برد. با مادر دلسوز و مهربان، و با پدر شفیق و همدرد است. با فرزند به تربیت دینی و تعلیم آداب او برمی‌آید. دعوت‌گر مسلمان با همسایه‌اش نیک سیرت و خوش رفتار است. با مسلمان دوستی مخلص است و با کافر (بی‌دین) در حال گفتگو و دعوت.

داعی الی الله شیوه و منهج انبیاء را در دعوتش، در پیش می‌گیرد. او چون ابراهیم خلیل علیه السلام است که پدرش را با دلسوزی و شفقت دعوت می‌دهد: ﴿يَا أَبَتِ﴾ «ای پدرم». [مریم: ۴۲]. و چون حضرت نوح علیه السلام از در اخلاص و خیرخواهی فرزندش را به سوی نجات فرا می‌خواند: ﴿يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا﴾ «ای پسر، سوار شو با ما» [هود: ۴۲] و مثل مؤمن آل فرعون این چنین بر قومش دلسوزی می‌ورزد: (يقوم) «ای قوم من» و مانند مؤمن آل یاسین از سرای آخرت قومش را وعده بهشت می‌دهد: ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ «ای کاش قوم من می‌دانستند» [یس: ۲۶].

دعوت مسئولیتی است واجب و حتمی و برنامه‌ای است همیشگی و دائم که پیوسته و در هر مکان در ماشین، هواپیما و کشتی، در باشگاه و دانشگاه، در مزرعه و مغازه و ... به همراه داعی است.

مبلغ بیشتر با عمل و کردارش دعوت می‌دهد تا سخنانش. و اثری بیشتر و بزرگتر از آنچه خطبه‌اش دارد بر افراد می‌نهد و با اخلاق نیکو و ستوده‌اش بهتر از بیانات و صحبت‌هایش تأثیر می‌گذارد.

دعوتگر خستگی ناپذیر

داعی خستگی ناپذیر است و توقف و استراحت گاهی ندارد. او همانند یوسف علیه السلام است، که در زندان از رسالت خود غافل نمی نشیند. و چون نوح علیه السلام است، که با وجود طرد شدن از قوم در تلاطم امواج به دعوتش ادامه می دهد. و بسان محمد صلی الله علیه و آله است که در تنگنای محاصره و در شعب (ابی طالب) از دعوت به ایمان توحید باز نمی ایستد. سرمشق و پیامبر صلی الله علیه و آله است، که چون او را به بند و زنجیر کشیدند غار (ثور) را منبر دعوت خویش ساخت و چون جلای وطن شد و تبعید گردید، دولت و حکومتی بنا نهاد.

به شیخ الاسلام ابن تیمه - رحمه الله - گفته شد: سلطان امر به تبعیدت به قبرس یا کشتن و حبست، داده است. گفت: بخدا سوگند! چنان خوشحال و شادمانم که اگر شادمانی ام میان تمام اهل شام تقسیم شود، همه را کفای می کند. به خدا من چون گوسفندم که، جز بر پشمینه ی خود نمی خوابد. اگر چنانچه به قبرس تبعید شوم، مردم آنجا را به اسلام فرا می خوانم، و اگر روانه زندان گردم، با پروردگارم به راز و نیاز می پردازم. و اگر کشته شوم، شهادت نصیبم گشته.

روحي تحدثني بأنك متلفي نفسي فداك عرفت أم لم تعرف

«روح می گوید که تو هلاک کننده من هستی، بدانم یا ندانم نفسم فدای توست».

اولویتهای داعی موفق

جمعیت انبوه و گردهمایی گسترده، برای داعی مهم نیست، برای او مهم نیست، جشن باشکوهی برایش برپا گردد و یا شنوندگان بسیاری پای سخنانش بنشینند. آنچه برایش مهم و حیاتی است، بیان حق و امر به کارهای پسندیده و نهی از منکرات و بر دوش گرفتن پیام رسالت با امانت و تعهد و ابلاغ شریعت، با صداقت و راستی است.

﴿ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا

تَكْتُمُونَهُ ﴾ (آل عمران / ۱۸۷)

«وقتی که عهد گرفت خداوند از اهل کتاب که آن را بیان می کنید برای مردم و پنهانش نمی کنید».

کثرت، ازدحام و استقبال دسته جمعی برای داعی مطرح نیست. زیرا چه بسیار پیامبرانی بودند که به دعوتشان کوچکترین اعتنایی نشد. و به عده ای تنها یک یا دو نفر اجابت گفتند، و به برخی از انبیاء فقط شمار اندکی پیوستند، و بعضی نیز تمام عمر خویش را صرف دعوت کردند، ولی در نهایت در این راه جان خود را از دست دادند، بدون آن که کسی به آنها گرویده باشد. و پیامبرانی بودند که سالیانی دراز را وقف دعوت کردند، اما سرانجام با ارها به دو نیمه شدند!

سَيِّدِي عَلِّ الْفَوَادَ الْعَلِيْلَا وَاحِينِي قَبْلَ أَنْ تَرَانِي قَتِيْلَا

«سرورم! قلب بیمارم را تسلی بده، و پیش از آنکه مرا کشته بینی مرا حیات بده (جانم را بگیر)».

إِنْ تَكُنْ عَازِمًا عَلَى قَتْلِ رُوْحِي فَتَرَفُقْ بِهَا قَلِيْلًا قَلِيْلًا!

«اگر به دنبال قبض روح هستی، پس تا آنجا که ممکن است با آن نرمی کن».

داعی الی الله همچون هنرپیشه ای نیست که عواطف افراد را اغفال نماید و یا احساسات آنها را به بازیچه بگیرد و یا در جستجوی راههای جذب مردم را برباید و در اوهام و تخیلات خویش بسر ببرد و یا در بسترهای ضلالت آواره و سرگردان بماند. او چون فیلسوفی نیست که قوانینی را وضع نماید و با آوردن قیاس و امثله بدنبال دلایل باشد. و یا با کنار هم چیدن مقدمات، به نتایجی دست یابد.

مبلغ واقعی همچون پادشاهی نیست که سخنانش را بر دیگران تحمیل کند و به تنبیه و سرزنش زیر دستانش مشغول شود. و یا سپاهی گرد هم آورده، پرچمهایش را برافراشته نگه دارد. و بالاخره دعوتگر واقعی همانند تاجری نیست، که در اندیشه جمع‌آوری پول باشد و در انتظار رسیدن چکهایش و یا معامله در بازار بورس بنشیند.

آری! دعوتگر راستین فردی دیگر و نقشی فراتر از اینهاست...!

داعی تابع و فرمانبردار محمد ﷺ است. او در نقش فرزندی وفادار برای رعیتش، دانش‌آموزی ممتاز در مدرسه‌اش، و دانشجویی نمونه در دانشگاهش، ایفای وظیفه می‌کند.

عشق به الله و رسول در خورش جریان دارد بر قلبش پرتو می‌افکند و بسان نوری راهش را روشن، احساساتش را ملامت از محبت و درویش را فروزان و شعله‌ور می‌سازد.

شعر:

الحب ليس رواية شرقية بأريجها يتزوج الأبطال

«عشق قصه‌ای شرقی نیست که با داستانهای دل‌انگیزش قهرمانان ازدواج کنند».

لكنه الإبحار دون سفينة ومرادنا أن المحال محال

«لیکن عشق چون دریایی بدون کشتی هست و مراد و مقصود ما این است که محال

محال است».

مبلغ بدور از تجاذبات دنیاست

داعی مرخصی کاری خصوصی ندارد و دارای مزایا و بهره‌مندیهای شغلی و تخصیصات ویژه نیز نیست.

دعوتگر مسلمان جشن تولدی سراغ ندارد و جشن فارغ التحصیلی سالیانه در انتظارش نیست. نه مراسم تودیع و خداحافظی نمادین و به یادماندنی دارد و نه روز استقبال با شکوهی برایش برپا می‌گردد. بلکه همواره و پیوسته چون انبیاء وارسته از تاجذبات دنیا، بدور از شهرت و نام و نمود زندگی می‌نماید. او را در پیاده‌رو می‌یابی، و در مغازه و به همراه اهل پیشه و صاحبان شغل‌های مختلفی همچون نجار، نانوا، بافنده، و بناء، که دعوت خود را متناسب با سلیقه‌ها و طبقات متفاوتی از انسانها از امیر و وزیر گرفته تا پادشاه و رعیت و رنگها و جنسیت‌های مختلفی چون سیاه و سفید، مرد و زن و بزرگ و کوچک، عرضه می‌دارد.

معامله داعی و مدال افتخارش

داعی مسلمان با خداوند سوداگری می‌کند و نرخ و بهای جانش را به خدا می‌سپارد. ولی با این معامله نه دستمزدی می‌خواهد و نه قیمت عطای جانش را می‌طلبد و نه با مضاربه آن به انتظار سود و بهره‌ای می‌نشیند. شکوه و بی‌صبری نمی‌کند و برای دریافت نتیجه و ماحصل تلاش‌هایش به محاسبه شمارش ایام نمی‌پردازد. فاکتور زحمات و صورت حساب تلاش‌هایش در دنیا با تأیید و یاری خداوند و در آخرت بصورت کامل تقدیم می‌شود:

﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (ضحی / ۵)

«و پروردگارت به تو (بهورزی و پیروزی و نعمت و قدرت) عطاء خواهد کرد و تو خشنود خواهی شد.»

چک مزد و اجرتش از بانک

﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ (کهف / ۲۸)

«طالب روی او هستند.»

نقد می‌شود. و سند اموال و دارایی‌اش امضای

﴿وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ﴾ (هود / ۷۹)

«و تو که می‌دانی آنچه ما می‌خواهیم».

خورده است.

بِعْنَا النَّفُوسَ فَلَا خِيَارَ بَيْعِنَا أَعْظَمُ بِقَوْمٍ بَايَعُوا الْمُخْتَارَا

«جانها را فروختیم بدون آنکه در فروختنش اختیاری داشته باشیم بزرگی و سرافرازی باد بر آن قومی که جان را در اختیار جانان نهادند».

فَاعَاضْنَا ثَمَنًا أَجَلًّا مِنَ الْمَنِيِّ جَنَاتٍ عَدْنٍ تُتَحَفُّ الْأَبْرَارَا

«و در عوض آن (خداوند) مزدی را به ما ارزانی داشت بزرگتر و با ارزش‌تر از وادی منی / باغهای ابدی و جاودانه‌ی که تحفه نیکان و هدیه صالحان است».

دعوتگر راستین با سیرت و عملکرد پسندیده‌اش در انتظار دریافت تقدیر نامه از سوی مردم نیست. و یا اینکه در عوض کوشش‌هایش مدال به گردنش آویخته شود و یا ستاره و درجه شایستگی بر شانه‌هایش بگذارند و یا عکسی یادگاری و به یادماندنی از او در خانه‌اش نصب کنند.

داعی الی الله خواهان تاج رضایت و خوشنودی پروردگار است :

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (مائده / ۱۱۹)

«خداوند راضی شد از آنها راضی شدند از او».

و آرزوی ملحق شدن به ستارگان ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾^۱ را دارد، و در آرزوی مدال افتخار

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (بقره / ۲۵۷)

۱- خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند.

«الله مددکار ایمان داران است».

ملاک انتخاب

مبلغ مسلمانان با رأی گیری و همه پرسی عمومی یا تأیید صلاحیت حکومت و با رأی و نظر آحاد مردم انتخاب نمی شود. آری! او حاصل آراء صندوقهای رأی گیری یا منتخب نمایندگان مجلس و اعضاء پارلمانی نیست. داعی الی الله انتخاب بالاتر از کنگره ها^۱ و انتصابی برتر از لردها^۲ و شیوخ^۳ است. داعی منتخب و برگزیده ی الله تعالی و تدارک دیده شده از سوی یگانه ی بی همتا و در حفاظت و حمایت پروردگار یکتاست.

﴿ اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ﴾ (النحل / ۱۲۵)

«ای پیغمبر، مردمان را با سخنان استوار و به جا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان».

مبلغ مسلمان مولایش الله، پیشوایش محمد ﷺ، منزلگاه و نشیمنش مسجد، یادداشت نامه اش قرآن، زاد و توشه اش تقوی، عصایش توکل، لباسش زهد و قناعت، مرکبش یقین، مسیرش به سوی هدایت و سر منزل نهایی اش زندگی اخروی و بهشت ابدی است.

۱- کنگره : مجمعی از سران دول نمایندگان ممالک یا دانشمندان که درباره مسائل سیاسی، اقتصادی و علمی و ... بحث می کنند. (لغتنامه دهخدا / ۱۸۶۴۸)

۲- لرد : عنوانی که در انگلستان به اعضاء مجلس اعیان و بعضی مردم دیگر دهند. (همان منبع / ۱۹۶۶۰)

۳- شیوخ : لقب بزرگان، پیشوایان و امراء حکومتی اعراب و شیوخ عرب (همان / ۱۴۷۱۸).

به قول یکی از بزرگان: «دعها فإنَّ معها حذاءها وسقاءها ترد الماء وترعى الشجر»
 «رهايش کن، چون دلو و مشکیزه‌اش به همراه اوست، خودش به نزد آب می‌رود و
 خودش درخت را آبیاری می‌کند».

أنا ربى الله والدينُ أبى ورسولُ الله دوماً قدوتى

«پرورش دهنده‌ام (الله) است و مربی‌ام اسلام. و سرمشق و الگوی همیشگی‌ام پیامبر
 خدا».

ولّى القرآنُ نورٌ ساطعٌ ولي الكعبة كانت قبلتي

«به همراهم قرآنی است که همچون نوری تابان و درخشان است. و کعبه‌ای که
 قلبه گاه من است».

تداوم در دعوت

دعوت‌نگر راستین هرگز از دعوتش باز نمی‌ایستد. دعوت او با فراغت از مدارس
 شبانه، یا مبارزه، علیه بیسوادی، و یا با فارغ التحصیلی از دانشگاه پایان نمی‌پذیرد.
 شرکت در مجالس و عظ و حضور در جلسات علمی و دینی نیز پایان کار او نیست.
 دانشگاه داعی، بر پایه‌ی بهترین سخن و برترین کلام هستی یعنی دعوت الی الله، بنا
 شده است:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾ (فصلت / ۳۳)

«گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می‌خواند».

مدرکش ابلاغ پیامها و تداوم رسالت پیامبر ﷺ است:

«بلغوا عني ولو آية»^۱ و سند فارغ التحصیلی اش یعنی اعلان و آشکار ساختن حق.

(حجر / ۹۴) ﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾

«پس آشکارا بیان کن آنچه را که بدان فرمان داده می شوی».

داعی حقوق، پاداش و همایش تجلیل

داعی الی الله در قبال دعوتش نه حقوق ماهیانه ای را می طلبد و نه عیدی و مزدگانی سالیانه ای را، و نه در انتظار و چشم به راه پاداش تشویقی است. او در انتظار فریاد و هورای جمعیت و قدردانی و اعزاز و تکریم وزیر و تعریف و تمجید مدیر مدرس از خودش نیست. و نه چشم داشتی به ارتقای مقام و رتبه از سوی گروه و جماعتش دارد.

(فاطر / ۳۰) ﴿لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ﴾

«تا خداوند اجرشان را به تمام و کمال بدهد».

(الحشر / ۸) ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾

«آن کسانی که فضل خدا و خوشنودی او را می خواهند».

(حجر / ۴۶) ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلْمٍ ءَامِنِينَ﴾

«با اطمینان خاطر و بدون هیچگونه خوف و هراسی به این باغها و چشمه سارها درآئید».

(محمد / ۱۹) ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

(رعد / ۲۴) ﴿سَلِّمْ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾

«درودتان باد! به سبب شکیبایی (بر اذیت و آزار) و استقامتی که (بر عقیده و ایمان) داشتید».

۱- ترجمه: «از طرف من (سخنان) مرا به امت ابلاغ کنید گرچه آن یک آیه می باشد».

ارتقای مقامش: ﴿ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴾ (قمر / ۵۵)

«در مجلسی راستین (که یاوه سرایی و بزهکاری در آن جایی ندارد در) پیشگاه پادشاه بزرگ و توانایی».

برای داعی زنگهای پیروزی و ناقوسهای فتح و ظفر نواخته نمی‌شود. و عکسهایش بر در و دیوار نمی‌گردند.

مبلغ راستین در انتظار قصائد تحسین و تمجید و سروده‌شدن اشعار حماسی و برگزاری همایشهای تجلیل و تکریم از کارها و خدماتش نیست.

ناقوسهای پیروزی‌اش: ﴿ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴾ (فتح / ۱)

«ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساخته‌ایم».

عکسهای آویزانش: ﴿ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ﴾ (هود / ۱)

«کتاب بزرگواری است که آیه‌های آن (توسط خدا) منظم و محکم گردیده است».

عبارت تحسین و ستایشش: ﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴾ (مؤمنون / ۱)

«مسلماً مومنان پیروز و رستگارند».

همایش تجلیلش: ﴿ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾

(آل عمران / ۱۳۹)

«و شما (با تأییدات خداوندی و قوه ایمان راستین) برتر هستید (و پیروزی و بهروزی از آن شماست) اگر که براستی مؤمن باشید».

وثیقتي كُتبت في اللوحِ وانهمرت آياتها فاقروا يا قومُ قرآني

«سند و گواهی رسالت بر لوح محفوظ نقش بسته است و آیاتش نیز جاری شده و فرود آمده‌اند، پس ای قوم، قرآنی مرا باز بخوانید».

والوحي مدرستي الكبرى، وغار حرا تاريخ عمري، وميلادي، و عرفاني

«مکتب وحی بزرگترین مدرسه‌ام و غار حرا سر آغاز نبوت و شرح زندگی و سر منشأ التجا و راز و نیازم می‌باشد».

صفات والای انسانی

داعی مهربان است، نزدیک، دوست داشتنی، خوش خلق و نرم‌خو و صابر و شکرگذار است.

مهربان است : چون رحمت خداوند بر مهربانان سرازیر است، و بدان سبب که پیشوایش شفیق‌ترین افراد بر انسانها و مهربان‌ترین آنان بر مخلوقات بود. آنحضرت ﷺ می‌فرماید : «**من لا یرحم لا یرحم**» «کسی که ترحم و شفقت ننماید، بر او نیز رحم نمی‌شود»

یکی از علماء می‌گوید : «شایسته است چون کافری را دیدید با شفقت بر نجات او از آتش، آرزوی مسلمان شدنش را نمائید بدان جهت که شفقت بر خلق از کمال یک نصیحت است».

رفیق است : زیرا خداوند دوست بندگان خویش است و همراهی را دوست می‌دارد. چنانچه آنحضرت ﷺ می‌فرماید : «دوستی با چیزی همراه نمی‌شود مگر اینکه آن را آراسته و زیبا می‌گرداند و از چیزی جدا نشده مگر که آن را زشت و عیبناک می‌نماید».

دوستی دشواریها را آسان، دور را نزدیک، سنگدل را مهربان، نافرمان را مطیع و قلبها را شیفته و مجذوب هم می‌سازد.

نزدیک است : چون خود را به انسانها نزدیک می‌کند. در برابر دوستانش متواضع و بی‌تکلف است. بر هموعانش فخر نمی‌ورزد و خودستایی نمی‌کند. دعوت‌نگر راستین با خودپسندی و خود برتری بینی میانه‌ای ندارد. نه کسی را خوار می‌شمارد و نه مخلوقی را به تمسخر می‌گیرد.

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء / ۲۱۵)

«و بال (محبت و مودت) خود را برای مومنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستران.»

محبوب و دوست داشتنی است :

مبلغ واقعی محبوب قلبها و آرامش جانهاست. حضورش مایه انس مردم است و قدومش باعث وجد و سرور ارواح. انجمن‌ها را با وجودش شادمان و مسرور می‌گرداند و اقشار و طبقات مختلف به عشق دیدارش می‌شتابند و امت مسلمه غائبانه با دعاهایش آنان را می‌نوازند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم: ۹۶).

«بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد و محبت ایشان را به دلها می‌افکند.»

یکی از پرهیزکاران و صاحب‌دلان می‌گوید: «اگر روزی به همراه دوستانت به سفر رفتی، اما به وقت بازگشتن، برایت نگریستند. پس در اخلاقت تجدیدنظر کن.»

ساده در گفتار و کردار است :

او همچون آموزگار نخستین‌اش پیامبر ﷺ سخنانش در عین سادگی بدور از خرافاتی، تکلف و بیهوده‌گویی است. نه بی‌موقع و بی‌احتیاط لب به سخن می‌گشاید و نه تظاهر به تعمق و ژرف‌اندیشی می‌کند.

سادگی در رفتار و بی‌آلایش در کردار ویژگی برجسته‌ی اوست. اسباب تکلیف و مشقت کسی را فراهم نمی‌آورد، بر دوش کسی سنگینی نمی‌کند و بر مسلمانی سختی نیز روا نمی‌دارد.

صبور است :

داعی در برابر ناکامی‌ها و بحراناها و به هنگامه‌ی نامالایمات، شرایط سخت و طاقت‌فرسا و حوادث ناگوار شکیباست. گرسنه می‌شود اما صبر می‌کند، دشنام می‌شنود ولی در می‌گذرد، تازیانه می‌خورد اما دم بر نمی‌آورد، بدلیل توحید روانه زندان می‌شود و به جرم عقیده‌اش شکنجه می‌بیند و بالاخره با تکذیب و آزار روبرو می‌شود، اما باز هم صبور و بردبار است. داعی میراث بر صبر انبیاست.

حضرت نوح علیه السلام توبیخ و سرزنش می‌شود و حضرت صالح علیه السلام متهم به دروغگویی و شرارت. هود علیه السلام را با قهر و اجبار فرو کوبیدند، زکریا علیه السلام را با ارها از هم جدا کردند، یحیی علیه السلام سر بریده شد، بر موسی علیه السلام عرصه‌ی فرار تنگ آمد، عیسی علیه السلام دامنگیر فقر و ناداری شد، و محمد صلی الله علیه و آله چون در آزمون ابتلاءات و سختیها قرار گرفت صبر نمود و چون نعمت داده شد سپاس خداوند را به جای آورد!

﴿وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (نحل / ۱۲۷)

«(وای پیغمبر!) شکیبایی کن و شکیبایی تو جز در پرتو توفیق یزدان میسر نیست.»

رنج بدخوبان کشید نذیر سر	منفعت دادن به خلقان همچو ابر
صبر کن اندر جهاد و در عنا	دمه دم می‌بین بقا اندر فنا

(مثنوی معنوی ص ۷۰۳)

﴿فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ (معارج / ۵)

«صبر جمیل داشته باش (و جزع و فزع و یأس و ناامیدی به خود راه مده)».

﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ (مزمّل / ۱۰)

«در برابر چیزهایی که می‌گویند شکیبایی کن».

﴿فَأَصْفَحْ أَصْفَحَ الْجَمِيلِ﴾ (حجر / ۸۵)

«گذشت زیبایی داشته باش».

﴿وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ (مزمّل / ۱۰)

«و به گونه پسندیده از ایشان دوری کن».

﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران / ۱۵۹)

«پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و

رایزنی کن».

﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ (آل عمران / ۱۳۴)

«و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند».

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (مؤمنون / ۹۶)

«به کار دعوت خویش ادامه بده و خصال بد (ایشان) را به (خصال) نیک (خود)

و (سخنان) نامطلوب (آنان) را با بهترین (منطق) پاسخ بگو».

داعی قدردان بر نعمتها و شکرگذار احسانات خداوند متعال است. چه آن زمان که

مانع و سد راهش قرار گیرند، و چه هنگامی که درهای موفقیت به رویش گشوده

می‌شوند، زبانش به شکر خداوند جاری است. او در تمام حالات و سکناات به وقت

خوردن، پوشیدن و خوابیدن، در ایام شفا و بیماری و زمان امنیت و ناامنی، فقر و توانگری شاکر است.

﴿ وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴾ (آل عمران / ۱۴۵)

«و ما پاداش سپاسگذاران را خواهیم داد».

﴿ أَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ ﴾ (سبأ / ۱۳)

«ای دودمان داود! سپاسگذاری بکنید و (بدانید که) اندکی از بندگانم سپاسگذارند».

﴿ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴾ (ابراهیم / ۵)

«بی‌گمان در این کار برای هر شکیبایی (بر مصائب و بلاهای آسمانی) و سپاسگذار (بر انعام و عطایای الهی) دلایل بزرگی (بر وحدانیت خدا) است».

﴿ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ﴾ (ابراهیم / ۷)

«اگر سپاسگذاری کردید هر آینه (نعمتهای خود را) برایتان افزایش می‌دهم».

لَكَ الْحَمْدُ يَا رَحْمَانَ مَا هَلْ صِيبٌ وَمَا تَابَ يَا مَنْ يَقْبَلُ التَّوْبَ مُذْنَبٌ

«ستایش تو را است ای رحمان مادامی که باران سرازیر است و مادامی که گنهگار توبه نماید پذیرشگر توبه».

لَكَ الْحَمْدُ مَا هَاجَ الْغَرَامُ وَمَا هَمَّ الْغَمَامُ، وَمَا غَنَى الْحَمَامُ الْمَطْرَبُ

«ستایش تو را است مادامی که محبت افروخته گردد و باران فرو ریزد و کبوتر طربناک نغمه خواند».

دریچه نگاه به زندگی

داعی زندگی را فرصتی برای بدست گرفتن و عهده‌دار شدن مناصب و یا تصاحب قدرت و مقام یا دستیابی به کرسی‌های کابینه و یا انباشتن اموال تجارت و مفتخر شدن به پست سفارت تلقی نمی‌کند.

زندگی از نظر یک دعوت‌نگر لذتی گذرا و مکانی برای بهره‌برداری به حساب نمی‌آید که آن را در سرگرمی و لهو و لعب بگذرانند.

مرخصی یک داعی، به سیاحت در کناره‌های رود لوآر (فرانسه) و گشتن بر فراز قله‌های هیمالایا و تماشای آبشارهای نیاگارا (کانادا) و مشاهده برجهای کوالالامپور (مالزی) و شرکت در جشن (عید مادر) و امثال اینها، سپری نمی‌شود.

داعی نه در بانکهای ربوی پس‌انداز و سرمایه‌ای دارد و نه دل مشغولی و دغدغه خاطری از تحولات بازار بورس. نگاه و اهتمامش نه معطوف به بازار طلاست و نه متمرکز در افت و خیز قیمت نفت. بلکه تمامی تفریح و سرگرمی، پس‌انداز و سرمایه و آینده‌ی درخشانش در بهشتی برین و در باغهایی که از زیر آنها نهرهایی جاری است، عینیت و واقعیت می‌یابد.

﴿مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾ (الرحمن / ۵۴)

«بهشتیان بر فرشهایی تکیه می‌زنند و می‌لمند که آسترهای آنها از ابریشم ضخیم است.»

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾ (مطففین / ۲۴)

«خوشی و خرمی و نشاط نعمت را در چهره‌هایشان خواهی دید.»

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ﴾ (مطففین / ۲۵)

«به آنان از شراب زلال و خالصی داده می شود که دست نخورده و سر بسته است».

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾

(الحاقه / ۲۴)

«در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (دنیا) انجام می داده اید بخورید و بنوشید گوارا باد!».

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾

(الرحمن / ۲)

«سیاه چشمانی که هرگز از خیمه بیرون نمی روند».

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا﴾

(انسان / ۲۰)

«هنگامی که بنگری، در آنجا نعمت فراوانی و سرزمین فراخی و پادشاهی بزرگی را خواهی دید».

همدم داعی و عشق او

داعی با داستانهای «هزار و یک شب»، شب نشینی و شب زنده داری نمی کند. نه با نغمه های عاشقانه «ابی نواس»^۱ و همدم است، و نه با کتاب «لیلی و مجنون» کنج خلوت می گیرد، و سخنانش نیازی تأیید به «زیر سالم» و سندیت «شمس المعارف»^۲ ندارد.

۱- ابی نواس : حسن بن هانی شاعر ایرانی الاصل عربی گوی، وی مبتکر تغزلات (غزلیات) در ادب عرب به شمار می رود. (فرهنگ فارسی دکتر معین، ص ۹۶ مترجم).

۲- شمس المعارف : کتابی مملو از مضامین خرافی و طلسم تألیف احمد بن علی البونی، متوفی ۶۲۲ (اینترنت) (مترجم)

شب زنده‌داری‌اش با : صحیح بخاری است.

و انس و الفتش با : علماء ربانی (ابن تیمیه، احمد بن حنبل و ...).

خلوت و گوشه‌نشینی‌اش با : ریاض الصالحین.

سخنانش را : یحیی بن معین^۱ محدث تصدیق می‌کند.

و سند صحبت‌هایش به : سفیان ثوری^۲ می‌رسد.

هیئات رحلة مسرانا جحافلنا كما عهدت وعزمات الوری أنف

«بعید است سفر شبانه سواران آنگونه که وعده داده محقق شود در حالی که عزم و

نیت انسانها بی‌اختیار است».

فی کفک الشهم من جبل الهدی طرف علی الصراط و فی ارواحنا طرف

«در کف محکم شما ریسمانی از هدایت است که یک طرف آن به راه راست است و

طرف دیگر آن به دست انسانها».

مبلغ مسلمان به دوستی با نام‌آوران، و عشق و علاقه به ستارگان فوتبال و بازیگران

سینما و تئاتر افتخار نمی‌کند. و از روابط دوستانه با سیاستمداران برجسته و نوابغ فکر و

اندیشه و آشنایی با چهره‌های شاخص و برتر به خود نمی‌بالد.

مبلغ مسلمان به عشق و علاقه با نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد - علیهم الصلاة

و السلام - افتخار می‌کند، و از دوستی و محبت با ابوبکر، عمر و عثمان و علی - رضوان

۱- یحیی بن معین : حافظ حدیث مشهور. استاد امام بخاری و امام مسلم و امام ابوداود و دیگران. متوفی

۲۳۳ هـ ق (دهخدا)

۲- سفیان ثوری : وی هم عصر امام ابوحنیفه و امیرالمومنین در حدیث بود. متوفی ۱۶۱ هـ ق (همان منبع)

الله علیهم اجمعین - به خود می‌بالد، و دلبستگی خاص و پیوندی ناگسستنی با ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل دارد^۱.

داعی الی الله مجذوب خلوت‌های عاشقانه و شیفته‌ی داستان‌های والهانه و غرق در ناله‌های فراق و دوری نیست. نه سوز و درد عاشقی سر می‌دهد و نه به دام دلربایان خمار چشم و فریبا روی گرفتار آمده ...

آه و افسوس داعی از: فرجام تلخ و سرانجام تاریک دوزخیان است.

﴿كُلَّمَا أُلِّقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتُهُمْ حَزَنَتَهَا﴾ (ملک / ۸)

«هر زمان که گروهی بدان انداخته می‌شوند دوزخ بانان از آنان می‌پرسند».

و ناله‌هایشان از: از عذاب بی‌پایان و دردناک گنهکاران.

﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾ (نساء / ۵۶)

«هر زمان که پوست‌های (بدن) آنان بریان و سوخته شود پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم».

و سوز و دردش از: افسوس و تحسر زندگی ناکران پیدای دوزخ.

﴿يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ﴾ (الحاقة: ۲۷)

«ای کاش! پایان بخش عمرم همان مرگ بود و بس!».

در رکاب قرآن

برای داعی شب و روز تغییر می‌یابند و پیوسته با روزها و سالهایی از رضایت و نارضایتی، شادمانی و اندوه، سیری و گرسنگی، گهی بر بالای منبر و گهی در حبس، لحظه‌ای تشکر و تشویق و لحظه‌ای سب و شتم، روپرو می‌شود. و همیشه هراز چندگاهی اقبال و ادبار، نعمت و نعمت، خوشی و ناخوشی و امید و ناامیدی یکی پس از دیگری برایش پیش می‌آیند.

اما علی‌رغم تمامی این حالات و وقایع همواره چون بنده‌ای فرمانبر به همراه قرآن است و هر جا که، سکنی بگزیند و به همراه وحی الهی است در هر جا که فرود بیاید. و همسفر و به همراه رسالت شریعت است به هر جا که پای بگذارد و به هر سو که سفر کند. و قرین و ملازم حق است چنانچه ترک وطن نماید و در دیاری دیگر رحل اقامت بیفکند.

داعی الی الله در هیچ مکانی از نیایش و پرستش غافل نمی‌ماند. او چه در قصر و در زندان و چه در دانشکده و در مزرعه، و چه در شهر و وادی به نماز می‌ایستد و آنرا فرو نمی‌نهد. او در باشگاه و ورزشگاه مشغول به تسبیح (سبحان الله) و تمجید (الحمد لله) است و در مسجد و بازار مشغول به تکبیر (الله اکبر) و تهلیل (لا اله الا الله).

مدرک و منشور دعوتش

داعی مدرکی فراتر و سندی عالی‌تر و معتبرتر از اسناد رسمی و منشورهای بین‌المللی این جهان به همراه دارد.

سند رسمی یک داعی اخلاص در عبادت و اقرار به ربوبیت و الوهیت و منشور دعوتش تبیین توحید و اعلان وحدانیت در قول و عمل است:

(الفاتحة: ۵)

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

به نزد داعی اعتبارنامه و گواهی نامه‌ای بس بزرگ و با ارزش تر از گواهی های امروزی موجود است. اعتبارنامه داعی لشکریان ظفرمند و فاتح خداوندی اند^۱:

﴿وَأَنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَلْبُونَ﴾ (صافات / ۱۷۳)

«و لشکر ما حتما پیروز می شوند».

أَيُّهَا الدَّاعِي الَّذِي عَبَدَ اللَّهَ طَرِيقَ النِّجَاةِ فَيَكُ قَوِيمٌ

«ای انسان داعی که بر عبادت خداوند قرار داری، مسیر نجات و کامیابی در برابرت مستقیم و هموار است».

أَدْعِيَاءَ الضَّلَالِ سَحَّارِ فِرْعَوْنَ وَأَنْتَ الْعَصَا وَأَنْتَ الْكَلِيمُ

«داعیان گمراهی و بیراهی چون ساحران فرعونند و تو همچون عصای موسایی و خود موسی».

به قول شاعر فارسی :

ای رسول ما تو جادو نیستی صادقی هم خرقه موسیستی
هست قرآن مر تو را همچون عص فرها را در کشد چون ازدها^۲

-۱-

در درگهم زجمع فرشته سیاه بود عرش مجید جاه مرا آستانه بود
(سنایی غزنوی - قصاص ص)

-۲-

در درگهم زجمع فرشته سیاه بود عرش مجید جاه مرا آستانه بود
(سنایی غزنوی - قصاص ص)

شکوه قرآن

انسان‌سازی سنت و انس دعا

تاکنون بیش از دهها کتاب، اثر و تألیف را مطالعه کرده‌ام ولی هیچ کتابی را نظیر قرآن در زیبایی، شادابی و خرمی، قدرت و شکوه، صداقت و عدالت گستری و سعادت و فروغ نیافته‌ام.

و نزدیک به صدها مجله و روزنامه و فصلنامه و نشریات دوره‌ایی ... را خوانده‌ام، اما هیچ گاه چون سنت پیامبر، برکت و میمنت تسلی بخش و تسکین‌دهنده، بیدارگر و مربی و پویایی و راهنمایی (نصیحت)، آموزنده و انسان‌ساز ندیده‌ام.

و در حدود هزاران کلمه، ابیات شعر، لطیفه‌های ظریف و نکات دقیق شنیده‌ام ولی هرگز بمانند ذکر خدا، ایمان افروز و یقین افزا، روح‌بخش و آرام‌بخش، انیس و رحمت و پاداش و اجر، نیافته‌ام.

دعوت‌گرانی چون انبیاء و مبلغانی بسان صحابه و تابعین

داعی مسلمان شاید بمانند حضرت سلیمان علیه السلام غنی و توانگر باشد و یا چون عیسی علیه السلام فقیر و ندار. و مثل ابراهیم علیه السلام صحیح و تندرست، و یا مانند حضرت ایوب علیه السلام قسمتی از عمر خود را علیل و بیمار بماند. او ممکن است، عمری طولانی بمانند نوح علیه السلام و یا زندگی کوتاه چون یوشع علیه السلام داشته باشد و یا همانند داود علیه السلام حکم و فرمانروایی براند و یا چون ادریس علیه السلام خیاطی کند و یا مثل موسی علیه السلام گوسفند بچرانند، و چه بسا همچون محمد صلی الله علیه و آله تمامی حالات از نداری و توانگری و پیروزی و شکست، آسایش و فلاکت و صحت و بیماری و عافیت و بلا را پشت سر بگذارد.

لأجل دينك ذاق القتل من قتلوا كأنما الموت في ساح الوغى عسل

«برای دین و در راه دینت طعم مرگ را چشیدند و جان باختند، گویا مرگ در میدان نبرد به نزدشان شیرین و گوارا است».

تری المحین صرعی فی دیارهم کفتیه الکهف للرضوان قد نقلوا

«عاشقان را در سرزمینشان مدهوشی کشته می‌بینی، همانند اصحاب کهف که به دیار دوست و به سوی بهشت شتافتند».

بندگان حق چون جان باختند اسب همت تا ثریا تاختند

و به قول سعدی :

عاشقان کشتگان معشوقند بر نیاید زکشتگان آواز

داعی الی الله را می‌توان در ویژگی‌ها، نقشها و شخصیت‌های متعددی یافت. داعی الی الله چه بسا ممکن است گشاده دست، سرشار از استعدادها، احسانمند و نیکوکاری بزرگ چون حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه یا قاطع، مصمم و استوار، قوی و محافظه کار در حق توانمند و پرتلاش در دین و پر هیبت و بزرگوار میان توده مردم همانند عمر بن خطاب رضی الله عنه باشد. چه بسا ممکن است ساده، انعطاف‌پذیر، بامدارا، نزدیک و دوست‌داشتنی و با حیا و سخاوتمند چون عثمان بن عفان رضی الله عنه و شجاع و متهور، منیع الطبع، جان فشان و فدائی همچون حیدر کرآر رضی الله عنه باشد!

-۱-

بصفا و وفا و صدق عتیق	که دل و جان فروش و شرع خرس
بدلیری و هیبت عمری	که ظهور شریعت از عمرست
بحیا و حیات ذوالنورین	که حقیقت مولفسورست
بکف و ذوالفقار مرتضوی	که بحرب اندرون چو شیر - نر است

(انوری ایبوردی - سیمای شیخین در آئینه شعر فارسی : محمد برفی (مترجم))

مبلغ مسلمان : گاهی همچون عبدالله بن عباس رضی الله عنه دریایی از علم و دانش و دانشنامه و دایرة المعارفی از علوم و احکام شریعت است. و گاهی چون ثابت بن قیس بن شماس^۱ رضی الله عنه سخنرانی تیزهوش است که کلمات را چون بمبی و حروف را بسان شهابی فرو می‌ریزد و جملات را همچون آتشفشانی تا مسافتها به سوی مقصد شلیک می‌نماید. و چه بسا بسان حسان بن ثابت (شاعر رسول الله صلی الله علیه و آله) شاعری است که، حروف را بر قلب می‌نگارد و قطعه شعر را به شکل نوری در می‌آورد و قصیده را همچون قطعه‌ای الماس در هم می‌تند.

دعوت‌نگر مسلمان گاهی، دارای حشم و خدم، دارایی و درآمد و جمال و عیال چون عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه است، و گاهی فقیر و بینوا، بی‌منزل و بی‌سرپناه و بی‌گوهر و زر همچون ابوذر غفاری رضی الله عنه^۲. او در بسیاری مواقع چون معاذ بن جبل رضی الله عنه امامت مردم را متعهد می‌شود و یا چون علی رضی الله عنه بر مسند قضاوت می‌نشیند و همچون بلال رضی الله عنه وظیفه اذان گفتن را تقبل می‌نماید. و یا مثل زید بن ثابت رضی الله عنه متولی تقسیم میراث می‌شود. و یا همچون خالد بن ولید رضی الله عنه فرماندهی سپاه اسلام را بر عهده می‌گیرد و یا چون ابو عبیده رضی الله عنه زمام قدرت را در دست می‌گیرد.

۱- ثابت بن قیس بن شماس انصاری رضی الله عنه: صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از اعضاء و شعراء عرب به شمار می‌رفت. وی در دوران خلافت ابوبکر صدیق در جنگ یمامه به شهادت رسید.

هم فقیری هم شه گردون فری اردشیری باروان ابوذری
آن مسلمانان که میری کرده‌اند در شهنشاهی فقیری کرده‌اند
(کلیات اقبال)

مبلغ گاهی همانند امام زهری^۱ در قصر و دربار پادشاهی سخن می گوید و گاهی همانند امام سرخسی^۲ در بند و اسارت از درون سرداب و زیرزمین. و چه بسا که به مقامش ارج نهند و زبان به تحسین و ستایشش بگشایند و با آغوش باز به استقبالش بشتابند، همچون مالک بن انس^۳ و یا همچون احمد بن نصر خزاعی^۳ خونش به ناحق ریخته شود و سر از تنش جدا نمایند.

مبلغ همچون هدهد و ...

مبلغ همچون هدهد کویر و دشت را پشت سر می گذارد تا رسالت الهی را به دوردست ترین نقاط و دست نیافته ترین سرزمینها برساند :

﴿أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

(نمل / ۲۵)

«چرا برای خداوندی سجده نمی کنند که آنچه را در آسمانها و زمین پنهان است خارج (و آشکار) می سازد».

و همانند مورچه خویشان و همنوعانشان را بیدار و از گرفتار آمدن در خسران و ناکامی بیم می دهد.

۱- امام زهری : محمد بن مسلم. از اولین مردان علم حدیث . تابعی و محدث مشهور وی با ده تن از صحابه دیدار و قریب به ۲۰۰۰ حدیث از آنان و دیگران فرا گرفت، متوفی ۱۲۴.

۲- امام سرخسی : محمد بن احمد ملقب به شمس الاثمه، امام عالم متکلم اصولی و مجتهد بود. کتاب مبسوط که نصوص فقه احناف است در زندان املاء کرده است. وی در سال ۴۹۰ درگذشت.

۳- احمد بن نصر خزائی : از شاگردان امام مالک و از آمرین بالمعروف وی به سال ۲۳۱ هجری به دلیل عدم اعتقاد به خلق قرآن سر از تنش جدا گردید و تا ۶ سال به دار آویزان بود. (دهخدا، لغتنامه) (مترجم).

﴿ لَا تَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴾ (نمل / ۱۸)

«تا سلیمان و لشکریانش بدون اینکه متوجه باشند، شما را پایمال نکنند». و همچون زنبور عسل از هر شکوفه‌ای شیرین‌ترین و دلچسب‌ترین سخنان و زیباترین دانستنی‌ها و بهترین معارف را جمع‌آوری می‌نماید.

﴿ ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ﴾ (نحل / ۶۹)

«سپس از همه میوه‌ها بخورید و راههایی را بیمائید که خداوندی برای شما تعیین کرده است و کاملاً (دقیق) در اختیارند».

فياحب زدني من هواه صباة ويا قلب زدني في هوى مهجتي حبا

«ای عشق در یاد و علاقه به او بر شیفتگی‌ام بیفزای، و ای دل در یاد و خاطره‌ی محبوب جانم بر محبت و دوستی‌ام بیفزای».

لعلی إذا جئت المحصب من منی سخرت فؤادي کی أفوز به قربا

«شاید زمانی که به محصب (زمین پر از سنگریزه) در وادی منی آمدم قلبم را چیره در محبت او بساز تا بواسطه آن به قرب و نزدیکی نائل آیم».

داعی صاحب مبدأ

مهمترین ویژگی و برترین خصوصیت داعی آن است که وی صاحب مبدأ و دارای رسالتی منحصر به فرد است، و شیوه و خط مشی مشخص دارد. ممکن است خصایل مختلف از او سر بزنند، درشتی کند با نرمی و ملایمت، گاهی سخت بگیرد و گاهی آسان

چه بسا روی بیاورد یا اعتراض نماید و در مقابل مسأله‌ای ایستادگی کند یا تسامح نشان داده کوتاه بیاید و ... اما باز هم از مبدأ و اصول بنیادی خویش جدا نمی‌شود. مبلغ مسلمان گرچه ممکن است در حال گفتگو باشد و یا سرگرم مذاکره و مباحثه رد کند یا بپذیرد، بستاند یا ببخشد، خشم برآورد یا شاد گردد ولی از اصول و مبادی ثابتش غافل نمی‌ماند.

داعی الی الله اصول و مبانی تغییرناپذیری دارد که هرگز از آنها صرف‌نظر و چشم‌پوشی نمی‌کند.

چه بسا از حاشیه‌ها دست می‌کشد تا لب و اصل بماند و یا پاورقی را رها می‌کند تا به متن پردازد و یا چهارچوب و زمینه را به کنار می‌گذارد تا شکل و صورت حفظ شود.

داعی در میان ملل و نقشهای گوناگون

دعوتگر راستین سخنگوی رسمی ملت مسلمان است.

﴿ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ﴾ (کهف / ۲۹)

«بگو: حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگار (آمده) است.»

﴿ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴾ (احزاب / ۴۵)

« ما تو را به عنوان گواه و مژده رسان و بیم‌دهنده فرستادیم.»

و نماینده دائمی محمد ﷺ در بین ملل و دول دیگر به شمار می‌رود، چنانچه آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «نَصَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنِّي مَقَالَةً فَوَعَاها، فَأَدَاها كَمَا سَمِعَهَا» «سرسبز و شاداب گرداند خدا کسی را که سخنی از من را بشنود و آن را حفظ نماید سپس به بهترین صورت آن را به دیگران برساند.»

و صلاحیت دبیر کلی ارزشها و تعلیمات اسلامی را داراست.

﴿إِنَّ خَيْرَ مَنْ آسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ (قصص / ۲۶)

«بهترین کسی را که باید استخدام کنی شخصی است که نیرومند و درستکار باشد».

دارد اندر سینه تکبیر امم در جبین اوست تقدیر امم

(علامه اقبال)

داعی مسلمان در هر قلبی سفارتی دارد و نزد هر ایده و تفکری توقف، گاهی و در میان هر مجلس و انجمنی تصویر و نمایی مشخص...

داعی در یک نقش و وظیفه محصور و محدود نیست، بلکه در وظایف مختلف و نقشهای گوناگونی دیده می‌شود.

گاهی (شرح حال، زندگی‌نامه پر فراز و نشیب، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و فداکاری‌های ماندگار) او را در صفحات روزنامه می‌خوانی و زمانی (بازتاب فکر و اندیشه دعوتگرانه) او را در مجله. بسا اوقات در مقام عالمی متبحر سخنانش را از صفحه تلویزیون می‌شنوی و یا در مسجد پشت سرش اقتدا می‌نمایی، یا به نصایحش از بالای منبر گوش می‌سپاری. ممکن است در بازار با او ملاقات نمایی یا در پارک با او مصاحفه و احوالپرسی. در اتوبوس به کنارش قرار بگیری و در هواپیما او را در آغوش بفشاری، گاهی در رکابش در جبهه نبرد به قتال پردازی. و گاهی در جشن عروسی و زمانی نیز در مراسم خاکسپاری و نماز جنازه او را ببینی.

دعوتگر مسلمان: پویا، با نشاط و حضوری زنده در میان اجتماع دارد. با امیر و بزرگ مملکت دیدار می‌کند، بر سر یتیم دست نوازش می‌کشد، با مسئول و رئیس با خوش‌رویی و نرمی پیش می‌آید، با بیوه همدردی می‌کند، با جوان به شوخی و مزاح بر می‌آید و پیرمرد و ساخورده را تا مقصد راهنمایی و همراهی می‌کند.

رسایی دعوت

داعی الی الله سخنانش را با طول موج حقیقت و فرکانس صداقت، و از طریق آنتن ابتکار و نوآوری، بر روی امواج شفقت و محبت ارسال می‌کند، تا در نتیجه گیرنده‌های قلوب آن را دریافت نموده و عبارتش را امواج روح دار یکی پس از دیگری به طرف مقصود انتقال دهند.

داعیان در میدان دعوت و میزان سرعت عمل آنها در مسیر دعوت بر چند دسته تقسیم می‌شوند:

عده‌ای افتان و خیزان می‌روند و بعضی به آرامی و بعضی با شتاب و سرعت و عده‌ای بسان حرکت ابر و شماری همچون وزش باد در حرکت و تکاپو هستند. وعده‌ای نیز با خیزشی بلند و فراتر از همگی در آسمان شگفتی و نوآوری به پرواز در می‌آیند و در مسافتی بیش از سی و هفت هزار پا بالاتر از سطح زمین در فضایی از صداقت، همدردی و دلسوزی، حقیقت و عدالت، علم و ایمان قرار می‌گیرند.

إِنَّ أُنْتَ كُنْتَ بَكَيْتٍ مِنْ حَرِّ الْجَوَى وَسَكَبْتَ فِي لَيْلِ الْفِرَاقِ دُمُوعَا

«اگر تو از گرمی سوز و گداز عشق گریان شده‌ای و یا در شب دوری از محبوب و معشوق اشکها را سرازیر کرده‌ای».

فَنفُوسِنَا ذَبَحْتَ عَلَيَّ سَاحَ الْوَعَى يَا مَنْ يَرِي صَرَعى السِّیُوفِ هَجُوعَا

«ای کسی که مبارزه و رویارویی شمشیرها را فقط در خواب می‌بیند. بدان که جانهای ما در میدان پیکار و نبرد (واقعی) قربانی شده‌اند».

دغدغه و مأموریت

تمام فکر و هم و غم و دغدغه یک داعی ازاله انحرافات و اصلاح کجرویها و ناراستی‌های دینی مردم و کشاندن و فرا خواندن انسانها به بندگی و اطاعت از خدای

تعالی است، تا در نهایت دین خداوند بلند مرتبه، برگزیده و سرآمده قرار گرفته و جهت و مقصد همه اعمال و افعال در مسیر رضایت و خوشنودی خداوند قرار بگیرد. داعی‌الی‌الله داعیه‌ی جمع مال و اندیشه‌ی تصدی پست و مقام را در سر نمی‌پروراند. زیرا مأمور پیاده کردن مأموریتی مشخص و از پیش تعیین شده است:

﴿ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُونَ ﴾ (نوح / ۳)

«خدا را بپرستید و از او بترسید و از من فرمانبرداری کنید».

و حامل نامه‌ای است که مهر تکفل رزق و تقبل معیشت و روزی بر آن خورده است:

﴿ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ ﴾ (ذاریات / ۵۷)

«من از آنان نه درخواست هیچگونه رزق و روزی می‌کنم و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند».

و آدرس آن به سوی سعادت دو گیتی بشریت را رهنمون می‌سازد:

«قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» که آن را در میان قلوب بیدار و پذیرا تقسیم می‌کند:

﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾ (قلم / ۴)

«تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی».

محبوب داعی‌محبان‌خدا و مولا و سرور او دوستداران خدا هستند. دوست داعی کسی هست که دین را پاس بدارد و شریعت را پاس داشت و احترام. و دشمنش کسی است که از در ستیز با دین درآید و آهنگ عناد را داشته باشد. دعوت‌نگر مسلمان نه فرصتی برای عداوتهای شخصی دارد و نه فراغتی برای بررسی و نقد و تحلیل امور لا یعنی.

تمام دقایق عمر داعی و هر ثانیه از اوقاتش پاداش و تقرب و نیل درجات محسوب می‌گردند.

أعد الليالي ليلة بعد ليلة وقد عشت دهرًا لا أعد الليالي

«شبها را یکی پس از دیگری می‌شمارم، حال آنکه بسی دراز زیستم بدون آنکه حتی برای یک شب آماده‌سازی (آخرت) را نمایم».

فإما حياة نظم الوحي سيرها وإلا فموت لا يسر الأعادي

«یا خواهان زندگانی هستم که سرگذشتش را وحی سامان دهد (با قرآن زندگی نمایم) و یا مرگی را می‌جویم تا دشمن را شاد ننماید».

مأخذ و منبع

داعی الی الله در آیات الهی سیر می‌کند و در ابیات و اشعار و متون سیرت و کتب اندرز غوطه‌ور می‌شود و قصه‌ها و تاریخ گذشتگان و علوم مفید و قصائد نغز و کلمات نادر و گوهرهای ناب را برمی‌چیند و در قالب سخنانش بکار می‌بندد، و با آن مردم را به سوی دین خداوند دعوت می‌دهد تا، به غیر از الله معبودی دیگر نیایش و ستایش و پرستش و کرنش و مورد عبادت و اطاعت واقع نشود.

مأخذ و منبع داعی قلب تپیده او و احساس درخشان و تابنده‌ی اوست. مرکب داعی از خونش و الفاظ و کلماتش از اشک‌هایش پدید می‌آیند و اوراقش خوی و خصال نیکو و صفات برجسته و شایسته و ارزشمندی است که به همراه دارد.

داعی مسلمان به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی از دعوتش غافل نمی‌ماند و آن را به فراموشی نمی‌سپارد. و آیا مگر علیل و رنجور بیماری‌اش را از یاد می‌برد و یا گرسنه از گرسنگی‌اش غافل می‌ماند و یا فرد تب گرفته حرارت بدن و تبش را از یاد می‌برد؟! و چگونه یک داعی دعوتش را رها کند حال آنکه نه نقاش؛ قلم مویش را و نه نجار اره‌اش را و نه دهقان تیغش را و نه نویسنده قلمش را بر زمین می‌گذارد؟!!

وقد عاهدتني يا قلبُ اَنِّي متى ما تبت من ليلي تتوب

«ای دل با من عهد کردی که هر وقت من از لیلی دست بردارم تو نیز او را رها می‌کنی.»

فها أنا تائب من حب ليلي فمالك كلما ذكرتُ تذوب؟!!

«هم اکنون من از عشق لیلی دست شسته‌ام، پس چرا هر زمان که نامش به میان آید تو بیقرار و آشفته می‌شوی؟!»

لكل امرء من دهره ما تعودا وعادة أهل الحق يا صاحبي الهدى

«بهره هر شخصی از زندگی‌اش نتیجه عادت و سرشت اوست، ای دوست! عادت و خوی اهل جز دعوت بسوی هدایت چیزی نیست.»

خاتمه : افق درخشان

شاید گذشته از بین رفته باشد و نقطه های امید آینده ناپیدا و مبهم ... مگر در نزد داعی که گذشته نه زائل شده و نه از میان رفته، بلکه همچنان محفوظ است و ماندگار.

﴿عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى﴾ (طه: ۵۲)

«اطلاعات مربوط بدیشان در کتابی عظیم و شگفت است، و تنها پروردگار از

آن مطلع است و بس. پروردگار من به خطا نمی رود و فراموش نمی کند».

اما نقطه های امید و افقهای پیروزی همیشه و همچنان در زندگی داعی می درخشند و

بدون شک همواره موجودند و این افق روشن، عنقریب آمدنی و در راه است :

﴿ثُمَّ لَتَرُونَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ (تکواثر / ۷)

«آن گاه آن را به دیده یقین (بی هیچ شک و شبهه ای) خواهید دید».

سرود هواپرستان : «فقا نبک من ذکرئ حبیب ومنزل» «بایستید تا بگرییم به یاد

محبوب و کوی یار».

سرود داعیان : «فقا نبک من ذکر الکتاب المنزل» «بایست تا بگرییم به یاد فرو

فرستاده حبیب رحمان».

ترانه و سروده غافلان :

أخبروها إذا أتيتم حماها
أنني ذبت في الغرام فداها

«هر زمانی که به نزدش رفتید بگوئید به او که من کشته عشقش گشته ام و شیفته او».

در ره عشقت نفسی می زنم

بر سر کویت جرسی می زنم

(نظامی گنجوی)

و سروده حماسی صالحان :

أَيَقْظُوا النَّفْسَ مِنْ سُبَاتِ مَنَاهَا

فَإِلَى اللَّهِ رَبِّنَا مَنْتَهَاهَا

«هان! نفس را از خواب عمیق مرگبارش بخیزینید زیرا بازگشت و سرانجام همگی مان به سوی خداست».

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات

پایان ترجمه روز پنجشنبه - بندر جاسک

۸۵/۳/۲۵ هجری شمسی

برابر با ۱۴۲۷/۵/۲۵ هجری قمری

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز

از ناله‌ی مرغ چمن از بانگ اذان خیز از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز

از خواب گران خیز

(کلیات اقبال : ص ۱۴)